

انحای استمداد از اولیای الهی و وجوه اختلاف در آن

مهدی فرماین کاشانی^۱، محمد معینی فر^{۲*}

۱. دانشیار پژوهشکده دانشگاه ادیان و مذاهب

۲. سطح خارج حوزه علمیه قم و دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۰)

چکیده

مسئله استمداد از اولیای الهی از جمله مسائل کلامی است که بین مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است. اصل این آموزه هرچند مسلم و پذیرفتنی است، در برخی از اقسام و نحوه آن اختلافاتی بین مذاهب اسلامی وجود دارد. در یک نگاه کلی، توسل، شفاعت و استغاثه که از اقسام استمداد محسوب می‌شوند، سه حکم را در اسلام به دنبال می‌آورند. حکم اول، عدم اشکال و جایز بودن همه آنهاست؛ حکم دوم، تحریم کلی اقسام آن است و حکم سوم تفصیل دارد. یعنی برخی از این اقسام محل اشکال و برخی دیگر جایز هستند. وهابی‌ها از جمله کسانی هستند که در زمینه توسل، شفاعت و استغاثه، نظر بسیار تند و تکفیری دارند؛ به گونه‌ای که بسیاری از مسلمانان را با حربه تکفیر و تهمت شرک از دایره اسلام بیرون می‌دانند و قتل آنها را نیز جایز می‌شمارند. در پژوهش حاضر با کاویدن زوایای مختلف استمداد از اولیای الهی در قالب توسل، شفاعت و استغاثه، اقسامی شانزده‌گانه را برای موارد مذکور ترسیم و محل نزاع با مخالفان را تقریر می‌کنیم. گفتنی است که از این اقسام، پنج قسم به توسل مربوط است که در یک حالت از آن، بین شیعه و وهابیت اختلاف وجود دارد. پنج قسم دیگر به شفاعت ارتباط دارد که در یک قسمت آن اختلاف است. شش قسم دیگر هم به استغاثه مربوط است. در نهایت با این تقریر، خواننده گرامی متوجه می‌شود که صرفاً برداشتی نادرست و غیرعلمی و نداشتن توجه کافی به اقسام مسئله، سبب برداشت نادرستی از این مبحث شده است. زیرا در بیشتر این اقسام نظر وهابیت با نظر شیعه همسان است و آنها نیز این موارد را قبول دارند.

واژگان کلیدی

بدن آخروی، تجرد، فاعلیت، قوه خیال، معاد جسمانی، ملاصدرا، نفس.

مقدمه

توسل در لغت به معنای طلب وسیله کردن برای رسیدن به مقصود و مطلوب است یا به عبارتی به وسیله چیزی یا کسی به کسی یا چیز دیگر نزدیک شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۹۸).^۱ این مسئله یک موضوع عادی در زندگی افراد بشر و حتی مورد پذیرش وهابیت است. به علاوه، خدا هم امور دنیا را از طریق اسبابش انجام می‌دهد. به وسیله ابر باران نازل می‌کند (فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ؛ بقره: ۲۲) و توسط ملائکه بسیاری از کارها را انجام می‌دهد (فَالْمُذَبِّحَاتِ أَمْرًا؛ نازعات: ۵).

حال که این مسائل، مورد اتفاق مسلمانان است، چرا این همه اختلاف در توسل، شفاعت و استغاثه پیش آمده است؟ شاید اولین مشکل، توجه نداشتن به تقسیمات موجود در آن باشد. با دقت در این مسئله می‌توان شانزده قسم برای مسئله تصور کرد که هر یک، پیش‌فرض‌های خود را دارند و توجه نکردن هر یک از منازعه‌کنندگان به این پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه، سبب خلط مباحث می‌شود. شاید اولین خلط از سوی ابن تیمیه، مؤسس این افکار صورت گرفت که به مبنای مسلمانان در پذیرش اقسام توسل و شفاعت توجهی نکرد و به همین علت به مسلمانان اتهام شرک زد. باید گفت در اصل موضوع توسل، میان مسلمانان و وهابیت هیچ اختلافی نیست. بلکه توجه نداشتن وهابیت به پیش‌فرض‌های مسلمانان برای پذیرش توسل به ارواح اولیای الهی و درخواست شفاعت از ذوات مقدسه و استغاثه به ارواح اولیای الهی در زمان ممات آنان و تفسیر غلط وهابیت از معنای عبادت، توحید و شرک، موجب این منازعات شده است. آنچه در ادامه می‌آید بیان دقیق اقسام شانزده‌گانه متصوره است^۲ تا مشخص شود مشکل اصلی وهابیان، خلط مباحث علمی و تداخل اقسام با یکدیگر است.

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱: ۷۲۴، ماده وسل؛ فیومی، مصباح المنیر، ج ۲: ۶۶۰؛ ابن اثیر الجزیری، م ۶۰۶، ق، نه‌ایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۶: ۱۸۵.

۲. باید گفت مبنای این تقسیم‌بندی احصای عقلی در مورد عوالم وجود انسان اعم از حیات دنیوی، برزخی و قیامت است.

معنای توسل، شفاعت و استغاثه

توسل

هر چند معنای اصطلاحی توسل به معنای لغوی آن نزدیک است، می‌توان توسل اصطلاحی را از فحوای کلام امام علی (ع) برداشت کرد که فرموده‌اند:

«أن التوسل هو البحث عن وسيلة، و أن حقيقة التوسل هو عمل يشكل أساساً لقرب كمال الإنسان الروحي و المعنوي، و تطهير الإنسان من سلسلة من الآثام و عوامل البؤس و الشقاء» (نهج البلاغه، محمد عبده، الخطبة ۱۰۶).^۱ بنابراین اختلاف میان مسلمانان و وهابیت بر سر توسل، به معنای اصطلاحی آن بازمی‌گردد.

شفاعت

شفاعت از ماده شفع به معنای جُفت است (الطریحی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۳۵۳) یعنی واسطه شدن شخص مورد احترام که با درخواست ملتمسانه فرد خاطی در کنار هم و به کمک هم، موجب خلاصی شخص گناهکار می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۴: ۲۴۵). با این تعریف از شفاعت، به نظر می‌رسد معنای شفاعت از معنای توسل خاص‌تر است و شاید یکی از اقسام توسل باشد.

استغاثه

استغاثه نیز در لغت از ماده غوث به معنای کمک خواستن از کسی است که توانایی انجام دادن کاری را دارد (فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۵۵).^۲ بنابراین استغاثه هم شاید قسمی از اقسام توسل محسوب شود. یعنی فردی از فرد دیگری برای رفع حوائجش درخواست کمک می‌کند. خدای متعال در قرآن کریم از زبان یکی از پیروان حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَ اسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص: ۱۵). یعنی آن مرد اسرائیلی که همکیش

۱. سبحانی، جعفر، التوسل: ۱۰۲. همچنین ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۷۲۴؛ ابن‌اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ماده شفع: ۱۸۵؛ طاهری خرم‌آبادی، سید حسن، دعا و توسل: ۹۷.

۲. ابن‌اثیر الجزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ماده اغاثه.

حضرت موسی بود، در برابر دشمن قبطی خویش از حضرت موسی یاری خواست. نتیجه آنکه هر سه کلمه توسل، شفاعت و استغاثه از نظر معنایی (اصطلاحی) شبیه به هم هستند و به نوعی در ذیل معانی و اقسام توسل می‌گنجند.^۱ دیگر آنکه در اصل توسل، شفاعت و استغاثه میان مسلمانان هیچ اختلافی وجود ندارد و اختلاف در برخی از اقسام آن است (قادری، ۱۳۹۰: ۱۶ - ۳۲) که وهابیان با یک برداشت اشتباه از مفاهیمی مثل عبادت، توحید و شرک به این معضل گرفتار شده‌اند و دیگر مسلمانان را نیز گرفتار کرده‌اند.

تقریر محل نزاع

برای روشن شدن محل نزاع میان وهابیت و دیگر مسلمانان، تمام اقسام توسل^۲ را بیان می‌کنیم تا بنگریم کدام یک به حقیقت نزدیک‌ترند.

۱. گاه توسل به ذات (مقام یا جاه) اولیای الهی است؛ حال فرقی نمی‌کند قبل از حیات ایشان (عالم ذرّ) باشد یا زمان حیات (دنیا)، یا زمان ممات (برزخ) یا در قیامت. مثلاً خداوند به حق انبیا و اولیا خوانده و گفته می‌شود: «اللهم انی اسئلك و اتوسل الیک بنبیک نبی الرحمة...» (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۷: ۱۶۴)^۳ که در اینجا مستقیماً خدا خوانده شده و مقام و بزرگی اولیای الهی واسطه قرار گرفته است که این شاید قبل از حیات دنیوی اتفاق افتاده باشد، مثل توسل انبیای اولوالعزم به پیامبر اسلام یا در زمان حیات باشد یا شاید در

۱. باید اشاره کرد در اهل سنت نیز برخی قائل هستند که بازگشت این سه کلمه به یکدیگر است و با هم فرقی ندارند (و لا فرق فی هذا المعنی بین أن یعبر عنه بلفظ «التوسل» أو «الاستغاثه» أو «التشفع» أو «التجوه». شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام: ۲۹۸ - ۳۱۴).

۲. مبنای این تقسیم‌بندی، احصای عقلی و موارد موجود است؛ هرچند در برخی، موارد نقلی نیز یاری‌رسان هستند.

۳. در میان اهل سنت نیز این روایت نقل شده، هر چند با الفاظ متفاوت ارائه شده است که در فقرات بعدی اشاره می‌شود.

زمان ممات (یعنی پیامبر در برزخ باشند) یا در قیامت باشد. بنابراین، این نوع خود دارای پنج قسم است:

(الف) توسل به ذات (مقام یا جاه و بزرگی فرد) قبل از حیات دنیوی، مثل توسل حضرت آدم(ع) به پیامبر اسلام.^۱

(ب) توسل به ذات پیامبر در زمان حیات دنیوی، عندالحضور (یعنی در زمان حیات پیامبر، اما در پیش شخص پیامبر باشد).

(ج) توسل به ذات پیامبر در زمان حیات دنیوی، عندالغیاب (در زمان حیات پیامبر باشد، اما نزد پیامبر این توسل صورت نگیرد). مثل آموختن توسل به نابینا از سوی پیامبر در زمان حیات پیامبر که در مکانی این توسل صورت گرفت که دیگر پیامبر در آن مکان حضور نداشتند.

(د) توسل به ذات در ممات (یعنی در زمان حیات برزخی پیامبر باشد) مثل دعای توسل مسلمانان به پیامبر و اهل بیت در طول ۱۴۰۰ سال گذشته و آموختن توسل به ذات پیامبر در زمان خلیفه سوم توسط عثمان بن حنیف (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۰، رقم ۸۳۱۱).

(ه) توسل به ذات پیامبر در قیامت.

با توجه به اینکه اقسام مذکور در روایات موجود هستند، بیشترین اختلاف میان مسلمانان با وهابیت در قسم چهارم است. یعنی توسل به ذات اولیای الهی در زمان ممات که وهابیت آن را منکر می‌شود، اما بقیه مسلمانان اعم از شیعه و سنی به دلیل روایات مروی از پیامبر، اهل بیت و صحابه، آن را قبول دارند که در ادامه به تفصیل به آن می‌پردازیم.

۲. گاه توسل به دعای انبیا و اولیای الهی است و از ایشان درخواست می‌شود که از خدا برای ما (نه برای خودشان) طلب حاجت کنند. حال این درخواست یا در زمان قبل از

۱. «عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: "لما اقتصرف آدم علیه السلام الخطیئة" قال: یا ربّ أسألك بحقّ محمّد لما غفرت لی. فقال الله: یا آدم، و کیف عرفت محمّداً و لم أخلقه؟...» سبکی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام: ۲۹۵.

حیات ولیّ خداست، یا در زمان حیات او، یا در زمان ممات ایشان یا در زمان قیامت است. اما توسل به دعای اولیای الهی قبل از حیات فرض ندارد. به عبارت دیگر این درخواست گاه در زمان حیات پیامبر خدا و در نزد خود پیامبر صورت می‌گیرد، مثل درخواست برادران حضرت یوسف که از حضرت یعقوب تقاضا کردند تا خدا آنان را ببخشد (قالوا یا ابانا استغفر لنا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خاطِئین؛ یوسف: ۹۷) یا در زمان غیاب و ممات ایشان است، به این صورت که شخص، در منزل یا در نزد قبر اولیای الهی از ایشان درخواست می‌کند که برای او دعا کنند و از خدا حاجتی را برایش بخواهند. مثلاً می‌گوید: «یا رسول الله اشفع لنا عندالله فان لك شأننا من الشان» «یا وجهاً عندالله اشفع لنا عندالله» (کفعمی، ۱۴۱۸: ۳۲۵). نتیجه اینکه، این نوع، خود دارای پنج قسم است:

الف) توسل به دعای پیامبر (یا اولیای الهی) در زمان قبل از حیات (این قسم، فرض وجودی ندارد).

ب) توسل به دعای پیامبر در زمان حیات و عندالحضور (نزد خود پیامبر).

ج) توسل به دعای پیامبر در زمان حیات و عندالغیاب.^۱

د) توسل به دعای پیامبر در زمان ممات (در زمان حیات برزخی).

ه) توسل به دعای پیامبر در زمان قیامت.

به نظر می‌رسد این نوع (قسم دوم) با تمام اقسامش همان شفاعت است که در قرآن با اشاره به قیامت آمده است که در واقع از اقسام شفاعت هستند. شفاعت در قیامت هم به همین معناست که فرد گناهکار به پیامبر یا اولیای الهی متوسل می‌شود و از آنان می‌خواهد که از خدا برای وی طلب بخشش و شفاعت کنند. پیامبر، ائمه یا اولیاءالله نیز از خدا درخواست بخشش می‌کنند تا خداوند از گناهان فرد درگذرد و خداوند هم به احترام درخواست ولیّ خدا، از گناهان خاطی چشم‌پوشی می‌کند.

۱. مانند موردی که پیامبر از شهر بیرون رفته‌اند یا دیگران از شهر بیرون رفته‌اند و از پیامبر دور هستند و ایشان را نمی‌بینند. هر چند پیامبر اکرم در حیات هستند.

وهابیت توسل به دعای پیامبر یا اولیای الهی در زمان حیات عندالحضور و در قیامت را می‌پذیرند و این را همان شفاعت صحیح می‌دانند. در این قسم دوم (توسل به دعا که در واقع شفیع شدن پیامبر و همان شفاعت است) اختلاف اصلی میان مسلمانان با وهابیت، در زمان ممات (حیات برزخی) است. وهابیت معتقدند که توسل به دعای اولیاءالله در زمان حیات (البته فقط عندالحضور) و توسل به دعای پیامبر و اولیای الهی در قیامت، همان التماس دعایی است که مؤمنان از یکدیگر درخواست می‌کنند و چون این اشاره، در روایات و آیات فراوانی آمده و وهابیت نتوانسته است آن را رد کند، پس به اجبار پذیرفته است (محمدبن عبدالوهاب، بی تا: ۳۴ - ۳۸).^۱

۳. نوع سوم آن است که فرد مسلمان مستقیماً از پیامبر یا ولی خدا حاجتی را بخواهد که آن حاجت به نوعی در حیطة قدرت خداست. به عبارت دیگر اگر در زمان حیات پیامبر یا امام است، نزد ایشان برود و شفای بچه‌اش یا امثال آن را از خود پیامبر یا ولی خدا بخواهد. گاه این درخواست در زمان ممات (برزخ) پیامبر رخ می‌دهد و آن فرد به مدفن پیامبر یا ولی خدا می‌رود و حاجتش را مستقیماً از ایشان درخواست می‌کند و می‌گوید کمک کن و مرا بر دشمنم پیروز گردان و امثال آن.

حال اگر با نگاه استقلالی به این ذوات مقدس نگاه شود، به این معنا که خداوند این بزرگان را آفریده و تمام امور خلق را به این بزرگان واگذار کرده، به تصریح همه عالمان اسلامی اعم از شیعه و سنی، این عمل قطعاً شرک است و باید از آن پرهیز شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۷۸) و گاه با همان نگاهی است که قرآن فرموده و از آن به اذن الهی تعبیر کرده است؛ یعنی خداوند به برخی از بندگان خود اجازه تصرف در کون را داده است و اجازه داده که به صورت موجبه جزئیه در عالم تصرفاتی داشته باشند. مثل تصرفات

۱. مصحح کتاب نیز در صفحه ۳۴ از این قیم جوزی مطلبی دال بر پذیرش شفاعت در قیامت آورده است و بیان می‌دارد که در روز قیامت مردم به انبیا متوسل می‌شوند که انبیا هم مردم را به پیامبر ارجاع می‌دهند. البته وهابیان به پیروی از این قیم جوزی این شفاعت را همان مقام محمود و شفاعت کبری می‌دانند.

حضرت عیسی(ع) در خلق پرنده، شفا دادن مریض و زنده کردن مرده^۱ و تصرف آصف بن برخیا در آوردن تخت بلقیس در یک لحظه (نمل: ۴۰) که این مطالب در قرآن عیناً همان استغاثه به ارواح اولیای الهی است. البته این نوع، قسمی از توسل محسوب می شود که این نحوه تصرف را در زبان عرفان، ولایت تکوینی می گویند.

بنابراین، نوع سوم هم دارای شش قسم است که عبارتند از:

الف) درخواست حاجت از ولی خدا در زمان حیات به نحو استقلال.

ب) درخواست حاجت در زمان ممات به نحو استقلال.

ج) درخواست حاجت در قیامت به نحو استقلال که همه مذاهب اسلامی این سه قسم را شرک صریح دانسته اند و به شدت با آن مبارزه می کنند.^۲

د) درخواست حاجت در زمان حیات با نگاهی به صورت اذن الهی.

ه) درخواست حاجت در زمان ممات به اذن الله.

و) درخواست حاجت در قیامت به نحو اذن الله.

البته متکلمین درباره درخواست حاجت در قیامت چیزی نگفته اند، اما اگر عالمی این نحوه تصرف اذن الهی را در این جهان پذیرفت، قطعاً در برزخ و قیامت هم می پذیرد. یعنی هر کس این نحوه تصرف در کون را برای اولیای الهی در این جهان بپذیرد، طبیعی است که در دو جهان برزخ و قیامت هم می پذیرد. زیرا هیچ دلیلی برای بازپس گیری این نحوه تصرفات داده شده در دنیا، توسط خداوند وجود ندارد.

مجموع این اقسام، شانزده مورد شد که می توان از نوع اول با پنج قسمش به عنوان توسل و از نوع دوم با پنج قسمش به عنوان شفاعت و از نوع سوم با شش قسمش با نام

۱. سوره آل عمران آیه ۴۹ درباره حضرت عیسی(ع) می فرماید: «و ابریء الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله».

حضرت عیسی(ع) به اذن خداوند مرده زنده می کرد که صراحتاً قرآن با اذن الهی این تصرفات را تأیید کرده است.

۲. شایان ذکر است که تمامی کتب فقهی در ذیل مبحث کفر چه به صراحت و چه غیر صریح به این مباحث پرداخته اند؛ به عنوان نمونه ر.ک. امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۳: ۳۴۵ - ۴۰۰؛ ذیل بحث کافر در کتاب طهارت؛

نجفی، جواهر الکلام، ج ۶.

استغاثه به اولیای الهی یاد کرد. اما باید توجه داشت که سه قسم استغاثه به اولیای الهی به نحو استقلال در حیات، ممات و قیامت را نپذیرفته‌اند، بلکه آن را شرک می‌دانند.

در سیزده قسم باقیمانده، اکثر مذاهب تمام اقسام توسل (پنج قسم) و چهار قسم شفاعت (یک قسم از این قسمت فرض وجودی نمی‌یابد) را می‌پذیرند و آن را شرعی می‌دانند. اما در سه قسم استغاثه به اولیای الهی به نحو اذن الله، میان اندیشمندان اختلاف است و به پذیرش یا عدم پذیرش ولایت تکوینی به نحو حقیقی مربوط می‌شود.^۱

یعنی هر کس ولایت تکوینی انبیا و اولیای الهی را به نحو حقیقی و به اذن الله پذیرفت، مدافع سه قسم استغاثه به اولیای الهی به اذن الله است. به عبارت دیگر اگر انسانی، نسبت خلق در آیه «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (آل عمران: ۴۹) را به حضرت عیسی (ع) نسبت حقیقی دانست و قائل شد که خلق به اذن الله توسط خود حضرت عیسی در این مورد جزئی انجام می‌گیرد، سه قسم استغاثه به اولیای الهی را می‌پذیرد.

ولی اگر کسی، ولایت تکوینی (معجزات انبیا و کرامات اولیای الهی) را به نحو مجازی دانست و معتقد بود که اراده معجزه و کرامات (مثل خلق کبوتر توسط حضرت عیسی و آوردن تخت بلقیس توسط آصف بن برخیا) از سوی پیامبر و ولی خدا صورت می‌گیرد، یعنی پیامبر و امام فقط اراده می‌کنند، اما خلق معجزه توسط خود خدا صورت می‌گیرد و تقارن این دو، سبب ایجاد معجزه و کرامت می‌شود؛ استغاثه به ارواح اولیای الهی را به نحو دعای پیامبر یا امام می‌پذیرد و معنای مجازی برداشت می‌کند. توجه نداشتن به این اقسام و نکات ظریف مطرح در این مسئله، موجب خلط مباحث خواهد شد.

ابن تیمیه که خود مؤسس این تفکرات محسوب می‌شود، این تقسیم‌بندی را ندارد و خلط مباحث در آثار وی بسیار به چشم می‌خورد. یعنی مبحث توسل، شفاعت و استغاثه به ارواح اولیای الهی را خلط و حکم یکی را بر دیگری بار می‌کند و بالخصوص احکام استغاثه را به دیگر مباحث هم سرایت داده است.

۱. برای یافتن موارد مذکور می‌توان به کتاب شفاء السقام فی زیارت خیر الانام، نوشته سبکی شافعی، از ص ۲۹۱ الی ۴۱۶ مراجعه کرد.

این تقسیم‌بندی در کتاب‌های محمدبن عبدالوهاب دیده نمی‌شود. بلکه متأخران از سلفیان و وهابیت به دلیل اشکال‌های دیگران، به این تقسیم‌بندی روی آورده‌اند و به تنقیح و تصحیح افکار سلفیان در این باب پرداخته‌اند (البانی، ۱۳۹۵، ۲۸). بر همین اساس از مجموع این اقسام، وهابیان فقط دو قسم را قبول دارند: ^۱ الف) توسل به دعای پیامبر، آن‌هم در زمان حیات و عندالحضور.

ب) توسل به دعای پیامبر در قیامت، که همان شفاعت معروف در میان مسلمانان است. به عبارت دیگر می‌توان گفت وهابیان فقط شفاعت را قبول دارند و در اقسام شفاعت، شفاعت در زمان ممات را نمی‌پذیرند. آنها می‌گویند فقط می‌توان نزد زنده‌ها رفت و از ایشان درخواست دعا کرد که این فقط در زمان حیات و عندالحضور و در قیامت متصور است. بنابراین وهابیت توسل به ذات، مقام و جاه، چه در حیات و چه در ممات و نیز توسل به دعای اولیای الهی (شفاعت)، عندالغیاب و در ممات (برزخ) و نیز استغاثه در تمام اقسامش و به هر نوعش را شرک می‌دانند. البته برخی از وهابیان متوجه شده‌اند که مسلمانان را به دلیل توسل به ذات پیامبر نمی‌توان مشرک دانست، لذا برخی از این اقسام (توسل به ذات پیامبر) را بدعت می‌دانند نه شرک (آل بوطامی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۱۰).

گفتنی است اگر کسی تصرفات پیامبرانی مثل حضرت عیسی (ع) و معجزات انبیای الهی را به صورت تصرف مستقیم پیامبر در تکوین تفسیر نکرد و تمام معجزات انبیا را اراده پیامبران و خلق خدا تفسیر کرد و از ظاهر آیه دست کشید و نسبت مستقیم خلق به

۱. البته برخی از ایشان تقسیم‌هایی دارند که کمی متفاوت است، به‌عنوان نمونه محمد نسیب رفاعی از وهابی‌های سلفی معاصر در کتاب التوصل الی حقیقه التوسل صفحه ۱۰ چنین می‌گوید: التوسل الی قسمین: ۱. التوسل المشروع: الف) توسل المؤمن الی الله تعالی بذاته و اسمائه و صفات؛ ب) توسل المؤمن الی الله تعالی باعماله الصالحه؛ ج) توسل المؤمن الی الله تعالی بدعاء اخیه المؤمن له؛ ۲. التوسل الممنوع: الف) التوسل الی الله تعالی بذات و شخص المتوسل به من المخلوقین؛ ب) التوسل الی الله بجاه فلان او حقه او حرمته او برکته؛ ج) الاقسام علی الله تعالی بالتوسل به. البانی در صفحه ۴۳ کتاب التوسل انواعه و احکامه، پس از تقسیم‌بندی توسل به مشروع و ممنوع می‌افزاید: احمدبن حنبل فقط توسل به نبی اکرم را جایز می‌دانست، و شوکانی توسل به پیامبر اسلام و دیگر انبیا و صالحین را می‌افزود، ولی ما در امور اختلافی، تابع دلیل هستیم حیث دار.

حضرت عیسی(ع) در آیه «أَنِّي أَخْلُقُ» را مجازی دانست، این عالم، تمام اقسام توسل (توسل به ذات و دعا در تمام عوالم) و شفاعت (شفیع قرار دادن پیامبر در تمام عوالم) را می‌پذیرد، اما اقسام استغاثه به ارواح اولیای الهی را قبول ندارد و اگر مردم این کار را کردند، بر مجاز حمل می‌کند (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۲۵: ۲۶۱).

دلایل وهابیت و نقد آنها

وهابی‌ها برای نفی توسل هیچ نص و دلیل خاصی بر نفی توسل و شفاعت از کتاب و سنت ارائه نکرده‌اند؛ زیرا هیچ آیه یا روایتی به صورت صریح یا کنایی در قرآن و روایات پیامبر وجود ندارد که توسل به اولیای الهی را رد کند و آن را جایز نداند. بلکه آیات و روایات متعددی تصریح دارند که توسل به پیامبر و اولیای الهی و درخواست شفاعت از آنان جایز است؛ پس وهابی‌ها مجبور شده‌اند برای انکار توسل به ذات و شفاعت در برزخ، به برخی عمومات قرآن تمسک کنند. آنها با برداشت اشتباه از این عمومات و قیاس عمل مسلمانان با مشرکان زمان پیامبر (که قیاس مع الفارق است) می‌گویند عمل مسلمانان شبیه عمل مشرکان است و توسل به ذات اولیای الهی در زمان ممات، مثل توسل مشرکان به بت‌هاست.

وهابی‌ها با استناد به آیه: «... هُوَ لَأَشْفَعُ أَوْلِيَاءَهُ عِنْدَ اللَّهِ...» (یونس: ۱۸) و نیز «وَمَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»^۱ (زمر: ۳) معتقدند، مشرکان عبادت بت‌ها را به دلیل نزدیکی به خدای بزرگ انجام می‌دادند و مسلمانان هم متوسل به اولیای الهی می‌شوند تا به خدا نزدیک شوند، پس هر دو مشرکند (محمدبن عبدالوهاب، ۱۴۱۸: ۱۷ و ۱۸).

در نقد این برداشت با طرح سؤالی این مسئله را پی می‌گیریم. از وهابی‌ها سؤال می‌کنیم: آیا خداوند در این آیه، واسطه قرار دادن میان خود و بندگان را مذمت کرده یا از عبادت بت‌ها توسط مشرکان انتقاد کرده است؟ آیه به صراحت می‌گوید تقرب الی الله نه تنها

۱. ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

مشکل ندارد، بلکه تقرب الی الله توجیه مشرکان در برابر انتقاد مسلمانان بوده که مسلمانان با نماز به خدا نزدیک می‌شوند و ما هم با عبادت بت‌ها به خدا نزدیک می‌شویم. بنابراین، آیه در صدد نقد تقرب نیست (که وهابی‌ها چنین برداشت کرده‌اند). پس اصل واسطه قرار دادن مذمت نشده، بلکه اگر این واسطه عبادت بت‌ها باشد، مورد مذمت است. حال که واسطه قرار دادن با رضایت خدا همراه است، باید بررسی کرد که آیا واسطه قرار دادن پیامبران و اولیای الهی هم چنین است؟

اندیشمندان، به استناد آیات و روایات متعدد، جواز توسل به اولیای الهی را ثابت می‌کنند. برای فهم دقیق‌تر مسئله، مقدماتی بیان خواهد شد.

مشرکان مکه به دلیل عبادت بت‌ها، مورد مذمت خدا قرار گرفته‌اند، نه برای تقرب به خداوند متعال. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که عبادت یعنی چه و چه مقوماتی دارد؟ یعنی مشرکان مکه چه اعمال و رفتاری انجام می‌دادند که کار آنها، عبادت محسوب می‌شد؟ آیا صرف کُرنش کردن در مقابل شیئی یا بزرگی یا احترام زیاد گذاشتن به فردی، عبادت آن فرد یا شیء محسوب می‌شود؟ آیا نوکران یک پادشاه که به صورت بسیار ذلیلانه در مقابل او کُرنش می‌کنند و گاه به حالت سجده در مقابل او می‌افتند، پادشاه را عبادت می‌کنند؟

باید گفت هیچ‌یک از عالمان ادیان این عمل را عبادت نمی‌دانند، چه رسد به عالمان اسلامی. پس صرف احترام گذاشتن یا واسطه قرار دادن چیزی یا فردی (حتی به نحو بسیار شدید) عبادت محسوب نمی‌شود. بنابراین، نه واسطه قرار دادن عبادت بوده و نه صرف احترام شدید؛ بلکه مهم در عبادت، نوع نگاه انسان است. یعنی همان نیت که حضرت رسول فرمودند: «أَنَّ مَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۹۶).^۱ مهم آن است که انسان آن شیء یا آن فرد را قادر به انجام دادن کارهایی بداند که به غیر از خدا از دیگری بر نیاید (هیچ کسی یا شیئی). اگر این قصد و نگاه باشد عبادت است، هرچند واسطه یا احترام شدید هم در کار نباشد.

۱. این روایت در کتب بسیاری از شیعه و اهل سنت موجود است؛ هر چند قائلین معتقدند این حدیث از جمله مستفیض و مشهورات است که قسمی از آحاد است، کلینی، کافی، همان؛ الجصاص الحنفی، ابوبکر، احکام القرآن، ج ۱: ۶.

نکته مهم در عبادت، اعتقاد به این مطلب است که این فرد یا شیء، به صورت مستقل، می تواند کار خدایی انجام دهد و در غیر این صورت به تصریح احادیث، سنگ عقیق یمَن و خاک کربلا تأثیر دارد و بوسیدن حجرالاسود قربتاً الی الله و وسیله قرار دادن آن جایز است و حضرت عیسی شفا می دهد و آصف بن برخیا تخت جابجا می کند، ولی این افعال و کارها و نگاهها عبادت نیست. زیرا مهم ترین وجه تمایز میان عبادت و غیرعبادت داشتن همان نگاه ربوبی است. مهم آن است که بپذیریم دخالت اولیاء الله در امور جزئی، مطابق نص قرآن و روایات پذیرفته شده است، اما تمام این دخالت های جزئی را باذن الله بدانیم و اگر کسی معتقد باشد که تمام امور عالم به کسی یا کسانی واگذار شده، این شرک است و قائلان آن مشرک هستند و اهل بیت عصمت و طهارت به لعن قائلان آن مبادرت ورزیده اند.

از این تحلیل می توان فهمید که مشکل مشرکان مکه این بود که فکر می کردند امور ربوبی به این بت ها واگذار شده است، پس به بت ها تقرب می جستند و چون مهم ترین بخش عبادت، یعنی همان نگاه ربوبی را به بت ها داشتند، لذا کارشان عبادت بود. حال اگر مسلمانی این نگاه را به اولیای الهی هم داشته باشد، به تصریح ائمه معصوم، او غالی، مشرک و کافر محسوب می شود که در روایات اهل بیت به این مطلب تصریح شده است (حر عاملی، ۱۴۲۲، ج ۵: ۳۷۵).^۱

به عبارت دقیق تر می توان گفت مشکل اصلی مشرکان مکه شرک در ربوبیت بوده است و چون معتقد بودند که خداوند تمام امور عالم را به بت ها واگذار کرده است، به عبادت آنها می پرداختند تا حوایج دنیویشان برطرف شود و عبادت بت ها از لوازم این نگاه و از عوارض آن است. پس مشکل مشرکان مکه رب دانستن بت ها بود و چون آنها را رب خود می دیدند، در مقابل آنان گرنش و عبادت می کردند. بنابراین بر خلاف کلام وهابیت، با دقت در قرآن^۲ و روایات می توان فهمید که مشکل اصلی مشرکان مکه، نوع نگاهشان به بت ها

۱. مرحوم حر عاملی در ذیل همین مبحث غلات، حدود ۱۱۰ روایت ذکر می کند. همچنین مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، باب نفی غلو.

۲. «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (زمر: ۳).

بود و عبادت بت‌ها و تقرب به آنها، از لوازم این نگاه بوده است. لذا خدای متعال این نگاه و آن عمل را سرزنش کرد و به شرک ربوبی آنان ایراد گرفت. اما وهابی‌ها با مجمل و مبهم گذاشتن این مفاهیم اساسی و رها کردن اصل (شرک ربوبی) و گرفتن فرع (شرک در عبادت) و یکی دانستن معنای لغوی با معنای اصطلاحی عبادت، به این اشتباه بزرگ افتاده‌اند. پس ثابت شد که وهابیان هیچ دلیلی از قرآن و روایات (که به شرک بودن توسل تصریح کرده باشد) ندارند و حتی از سلف هم هیچ شهادی نیاورده‌اند.

دلایل مسلمانان بر جواز توسل و شفاعت

وهابی‌ها با اینکه خود را حدیث‌گرا می‌دانند، هیچ حدیثی بر شرک بودن یا عدم جواز توسل اقامه نکرده‌اند. ولی در مقابل، مسلمانان اعم از شیعه و سنی، هم آیات و روایات و هم عمل سلف را شاهد جواز توسل به اولیای الهی بیان کرده‌اند که در ادامه به ترتیب به آنها اشاره خواهد شد.

آیات قرآن

برای اثبات توسل به اولیای الهی به چند آیه استناد می‌شود که آیات زیر از آن جمله‌اند:

الف) خداوند متعال در آیه ۳۵ سوره مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید. عالمان و مفسران قرآن درباره اینکه این وسیله چه چیزهایی می‌تواند باشد، مباحث فراوانی را مطرح کرده‌اند.

حضرت امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه درباره وسیله مطلبی را فرموده‌اند که قبلاً نیز اشاره شد.^۱ سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا توسل به پیامبران و اولیای الهی می‌تواند یکی از وسایلی باشد که خداوند در این آیه به آن تأکید کرده است؟ همه مسلمانان به غیر از وهابیان به استناد آیات و روایاتی که در ادامه می‌آید، یکی از

۱. «أن التوسل هو البحث عن وسيلة، وأن حقيقة التوسل هو عمل يشكل أساساً لقرب كمال الإنسان الروحي و المعنوي، و تطهير الإنسان من سلسلة من الآثام و عوامل البؤس و الشقاء» (نهج البلاغه، محمد عبده، الخطبة ۱۰۶).

وسایل تقرب به خدا را توسل به پیامبر و اولیای الهی دانسته‌اند، اما وهابیت با تحلیل غلط از مفاهیمی همچون شرک، توحید و عبادت، توسل به ذات اولیای الهی در زمان حیات و ممات و توسل به دعای پیامبر در زمان ممات را، از مصادیق شرک دانسته‌اند. اما چگونه می‌توان پذیرفت که توسل به دعای پیامبر در زمان حیات، عین توحید و از مصادیق «وابتغوا الیه الوسیله» است، ولی توسل به دعای پیامبر یا ذات پیامبر در زمان حیات برزخی، عین شرک و قائلش هم کافر به کفر اکبر محسوب می‌شود؟

در بخش اقوال سلف به کلمات مالک بن انس استناد و بیان می‌شود که مالک ذات پیامبر را از وسایل تقرب به خداوند دانسته است و پیامبر و مقامش را وسیله نجات حضرت آدم(ع) و وسیله قبولی توبه حضرت آدم می‌داند. بنابراین بر اساس قول سلف، مورد پذیرش وهابیت، ذات و مقام پیامبر یکی از وسایل تقرب است.

ب) خدای متعال در آیه ۶۴ سوره نساء می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ اگر مخالفان زمانی که به خود ستم می‌کنند به نزد تو بیایند و از خدا طلب آمرزش کنند و نیز پیامبر هم برای آنان طلب استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر می‌یابند.

در این آیه، خداوند تصریح دارد که ای مسلمانان برای بخشش گناهانتان چه خوب است نزد پیامبر بروید و از پیامبر بخواهید که برای شما طلب استغفار کند و خداوند به دلیل مقام پیامبر و بزرگی ایشان، گناهان شما را می‌بخشد. بنابراین بر توسل به پیامبر و درخواست طلب مغفرت از پیامبر در این آیه تأکید شده است. وهابی‌ها استدلال به این آیه را می‌پذیرند، ولی دو قید به آن می‌زنند. آنان می‌گویند ما اصل توسل را قبول داریم، اما دو شرط دارد: اول اینکه توسل در زمان حیات و عندالحضور باشد و دوم آنکه توسل به دعا باشد و این آیه هم توسل به دعای پیامبر است و توسل به دعای پیامبر نزد ما پذیرفتنی است.

در جواب می‌گوییم که قید دوم شما یعنی توسل به دعا، پذیرفتنی است و از آیه هم همین فهمیده می‌شود، اما قید اول (مختص زمان حیات پیامبر بودن) از آیه به‌دست نمی‌آید، زیرا آیه عام است و به زمان خاصی مقید نشده است و تمام مسلمانان می‌توانند چه در حیات دنیوی پیامبر و چه در حیات برزخی ایشان، نزد حضرتش بروند و از ایشان

طلب استغفار کنند. اگر قرآن برای هدایت تمام نسل‌ها و ازمنه است، آیات آن هم برای تمام مسلمانان در تمام زمان‌ها اعتبار دارد و نمی‌توان بدون دلیل به زمان خاصی مقیدش کرد و این آیه هم در عموم ازمنه اعتبار دارد.

وهابی‌ها در جواب می‌گویند که مردگان در حیات برزخیشان سخنان ما را نمی‌شنوند و در اصطلاح معارف دینی، سماع موتی را انکار می‌کنند. هر چند به استناد روایات فراوانی که در سنت اسلامی آمده است، سماع موتی اثبات می‌شود. بنابراین آیه مذکور، توسل به دعای پیامبر را به صورت عام ثابت می‌کند که شامل هم حیات دنیوی و هم حیات برزخی می‌شود.

ج) استناد دیگر در اثبات توسل، آیات ۹۷ و ۹۸ سوره یوسف است که خدا در قرآن می‌فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۱ «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». این آیه هم تصریح دارد که فرزندان حضرت یعقوب برای بخشش گناهان خود به پدرشان متوسل شدند و حضرت یعقوب (ع) پذیرفت که برای آنها طلب مغفرت کند. این آیه اصل توسل به انبیا و اولیای الهی را ثابت می‌کند، ولی فقط توسل به دعای اولیای الهی را از این آیه می‌توان فهمید و درباره اینکه زمان ممات را هم فرامی‌گیرد، از این آیه به دست نمی‌آید و به عبارت دیگر، آیه نسبت به این مسئله (حیات و ممات) ساکت است. پس با این آیه، می‌توان توسل به دعای پیامبران و اولیای الهی را اثبات کرد.

نتیجه آیات این است که اولاً: مقام و ذات پیامبر و اولیای الهی می‌توانند یکی از وسایل تقرب الی الله باشند؛ ثانیاً اصل توسل به پیامبران مخصوصاً دعای آنان در زمان حیات، قطعی و در زمان ممات از عموم آیه به دست می‌آید. به عبارت دیگر شفاعت پیامبران در حیات، ممات و قیامت از مسائلی است که اسلام به جواز و گاه استحباب آن دستور داده است و فرق نهادن میان حیات و ممات، دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد و چگونه می‌توان پذیرفت که شفاعت در حیات و قیامت عین توحید و شفاعت در ممات، عین شرک است؟

سنت پیامبر و اهل بیت ایشان

از دیگر مستندات جواز توسل و شفاعت،^۱ احادیث رسیده از پیامبر گرامی است که تصریح

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به طاهری خرم‌آبادی، سید حسن، کتاب دعا و توسل و نیز کتاب شفاعت.

بیشتری نسبت به آیات دارند و از آن نظر که سنت مفسر قرآن است، توسل به دعا و ذات پیامبر در حیات، ممات و قیامت را عموم مسلمانان پذیرفته‌اند، البته قبل از وجود پیامبر اکرم، توسل به ایشان هم سابقه دارد که برای نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم.

توسل پیامبران گذشته به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام در طول تاریخ مشهور است که از آن جمله حدیث توسل حضرت آدم(ع) به رسول خدا(ص) است: به نقل از خلیفه دوم، پیامبر اکرم فرمودند: «پس از آنکه آدم مرتکب گناه گردید، رو به سوی آسمان کرد و عرضه داشت، خداوندا! تو را به حق محمد(ص) سؤال می‌کنم که گناه مرا ببخشای» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱۰: ۷، شماره ۴۱۹۴).^۱

الف) طلب دعای امام علی(ع) از پیامبر اکرم(ص): حضرت امیر زمانی که از غسل و کفن کردن رسول خدا فارغ شدند، در خطاب به پیامبر فرمودند: «بابی انت و امی یا رسول الله ... اذکرنا عند ربک و اجعلنا من بالک» (عبده، بی تا، ج ۲: ۱۵، خطبه ۲۲۸).^۲

ب) حدیث توسل نابینا به پیامبر: مرد نابینایی خدمت نبی گرامی رسید و عرض کرد: از خدا بخواه تا به چشمانم شفا بخشد. پیامبر فرمودند: بخواهی دعا می‌کنم، ولی اگر صبر پیشه کنی برای تو بهتر است. مرد نابینا گفت: برایم دعا کنید. پیامبر فرمودند: نیکو وضو بگیر، دو رکعت نماز بخوان و اینچنین دعا کن: «اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنبیک مُحَمَّد نَبِیِّالرَّحْمَةِ یا مُحَمَّد انی تَوَجَّهْتُ بِکَ الی رَبِّی فِی حَاجَتِی هَذِهِ فَتَقْضِ لِی اللّهُم فَشَفِّعْهُ فِی» (احمدبن حنبل، ج ۲۸: ۴۷۸، شماره ۱۷۲۴۰).^۳

۱. قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «لما اقترف آدم الخطيئة قال: يا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لي، فقال الله يا آدم و كيف عرفت محمداً و لم اخلقه؟...؛ نیز ر.ک. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۵: ۴۸۹، باب قدوم ضمام بن ثعلبه علی رسول الله؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۷: ۴۳۷، باب الف، آدم نبی الله.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۳: ۲۴، خطبه ۲۳۰.

۳. شایان ذکر است این روایات با الفاظ مختلفی بیان شده‌اند که می‌توان به منابعی که در ادامه می‌آیند مراجعه کرد: ابن ماجه، سنن، ج ۴، حدیث ۱۳۸۵: ۲۹۶، باب ما جاء فی صلاه الحاجه؛ البانی، صحیح و ضعیف سنن ابن‌ماجه، حدیث ۱۳۸۵؛ ترمذی، سنن، ج ۵: ۵۶۹، حدیث ۳۵۷۸، کتاب الدعوات، باب ۱۱۹؛ حاکم نیشابوری،

ج) حدیث توسل پیامبر به مقام انبیای گذشته و به مقام نبوت خودشان، برای دفن فاطمه بنت اسد: هنگامی که فاطمه بنت اسد، مادر امام علی(ع) از دنیا رفت، پیامبر برای دفن ایشان حاضر شدند و فرمودند: خدایی که زنده می‌کنی و می‌میرانی و [حال آنکه همیشه] او زنده است و نمی‌میرد، پیامرز فاطمه دختر اسد را و جایگاه او را وسیع گردان، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بودند. (سمهودی، ۱۴۰۴، وفاء الوفاء، ج ۳: ۸۸۹).

د) حدیث توسل امام حسین(ع) به نبی(ص): یزیدبن معاویه در زمان حکومتش به ولیدبن عقبه دستور می‌دهد تا از امام حسین برای او بیعت بگیرد، یا سر آن حضرت را برای یزید بفرستد. امام حسین(ع) نیز با توجه به شرایط، به زیارت قبر جدشان رسول الله رفتند و در شب سوم پس از خواندن نماز به پیامبر متوسل می‌شوند (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۴۴: ۳۲۸).^۲ همچنین در فرازی از دعای عرفه، امام حسین، نبی اکرم را واسطه قرار می‌دهند.

سیره سلف

یکی دیگر از مستندات جواز توسل و شفاعت، سیره سلف مورد اعتماد اصحاب حدیث و

مستدرک، ج ۳: ۲۰۲، شماره ۱۱۲۸ کتاب صلاة التطوع؛ رفاعی وهابی، التوصل؛ سبکی انصاری خزرجی، شفاء السقام فی زیارة خیر الانام صلی الله علیه و آله: ۲۹۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ذیل آیه فتلقى آدم من ربه بکلمات؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱: ۱۹۲؛ البانی، التوسل انواعه و احکامه: ۶۹، الشبهة الثانية، حدیث الضریر.

۱. عن انس بن مالک: «لما ماتت فاطمة بنت اسد بن هاشم ام علی [سلام الله علیه] دخل علیها رسول الله و ... قال الله الذی یحیی و لا یمیت و هو حی لا یموت اغفر لابی فاطمة بنت اسد و لفتنها حجتها و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء من قبلی فانک ارحم الراحمین ...» الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹: ۲۵۶ - ۲۵۷، باب مناقب فاطمه بنت اسد ام علی بن ابی طالب، شماره ۱۵۳۹۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۴: ۳۵۲.

۲. «اللهم ان هذا قبر نبیک محمد و انا ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت اللهم انی احب المعروف و انکر المنکر و انی اسئلك یا ذالجلال و الاکرام بحق هذا القبر و من فیهِ الا اخترت لی من امری ما هو لک رضی و لرسولک رضی و للمؤمنین رضی» همچنین ابن نما حلی، مثیر الاحزان، ترجمه علی کرمی، با عنوان در سوگ امری آزادی: ۱۰۲.

وهابیت است تا با این روش بتوان ثابت کرد که توسل نه تنها شرک نیست، بلکه یکی از روش‌های مرسوم و مورد قبول سلف اصحاب حدیث و وهابیت است.

الف) سیره خلیفه اول: پس از اینکه پیامبر اکرم (ص) از دنیا رفتند، ابوبکر نزدیک آمد و کفن را از روی صورت مبارک کنار زد و دقیقاً همان فرمایش امام علی (ع) را که در فقرات بالا ذکر شد، بر زبان جاری کرد (امین، بی تا: ۲۱۳).^۱

ب) سیره خلیفه دوم: هرگاه قحطی به وجود می‌آمد، عمر بن الخطاب می‌گفت: بارپروردگارا! ما متوسل به پیامبر می‌شدیم و باران می‌آمد و الان به عباس عموی آن حضرت، متوسل می‌شویم، پس باران نازل فرما (بخاری، ۱۴۲۷: ۱۷۹، حدیث ۱۰۱۰).^۲

ج) عمل عثمان بن حنیف در زمان خلیفه سوم: مردی برای حاجتی نزد خلیفه سوم عثمان بن عفان آمد و رفت می‌کرد، اما خلیفه به او توجهی نمی‌کرد. آن مرد این قضیه را به عثمان بن حنیف گفت. عثمان بن حنیف به او گفت: به خانه برو، وضو بگیر، سپس به مسجد بیا و دو رکعت نماز بخوان و بگو: خدایا من از تو درخواست می‌کنم و رو می‌آورم به سوی تو به واسطه پیامبرمان محمد، پیامبر رحمت، ای محمد! به درستی که من رو آوردم به وسیله تو به سوی خدای تو که حاجت مرا برآورده سازی (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۰، رقم ۸۳۱۱).^۳

۱. طاهری خرم‌آبادی، شفاعت: ۸۹.

۲. «اللهم انا كنا نتوسل اليك بنبينا فتسقيننا و انا نتوسل اليك بعم نبينا فاسقنا، قال فيسقون». شایان ذکر است البانی از سلفی‌های وهابی معاصر نیز این روایت را در کتاب التوسل انواعه و احکامه در صفحه ۴۰ آورده است که از قبول آن حکایت می‌کند ولی نحوه برداشتی که از روایت دارد در صفحه ۵۲ آمده که متفاوت است. وی معتقد اعتقاد دارد در این جمله، کلمه‌ای محذوف است که برخی معتقدند بعد از "باء" در بنیاب، کلمه "جاه" محذوف است که از نظر البانی اشتباه است؛ ولی خود البانی معتقد بوده بعد از "باء"، کلمه "دعاء" محذوف است. جالب‌تر اینکه وی این حدیث را برای دلالت کردن بر عدم جواز توسل به میت می‌داند؛ به این طریق که چون پیامبر اکرم به سوی رفیق الاعلی رفته بودند و نمی‌شد به ایشان توسل جست، لذا خلیفه دوم به عموی ایشان مراجعه می‌کند که در قید حیات بود و از او درخواست می‌کند.

۳. شایان ذکر است که این نحوه دعایی که عثمان بن حنیف بیان می‌کند دقیقاً همان دعایی است که در فقرات قبلی، پیامبر اکرم به مرد نابینا آموزش داده بودند. همچنین ابن‌اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳: ۵۷۰، ذیل عثمان بن حنیف شماره ۳۵۷۷؛ طاهری خرم‌آبادی، دعا و توسل: ۱۲۸.

د) گفتار مالک بن انس (یکی از امامان اربعه اهل سنت) در جواب سؤال منصور عباسی (دوانیقی): «... منصور گفت: ای مالک! آیا هنگام دعا در کنار قبر پیامبر، باید رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر کنم؟ مالک جواب داد، چرا صورتت را از قبر برگردانی در حالی که پیامبر وسیله تو و پدرت آدم در روز قیامت است. رو به قبر بایست و از ایشان طلب شفاعت کن تا نزد خدا برایت شفاعت کند (سمهودی، وفاء الوفاء، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۹۷).^۱

ه) شعر شافعی درباره اهل بیت (ابن حجر، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲۴):^۲

و هم الیه وسیلتی	آل النبی ذریعتی
بیدی الیمین صحیفتی	ارجو بهم اعطی غذا

نتیجه گیری

شانزده قسمی که برای توسل، شفاعت و استغاثه ذکر شد، به خوبی بیان می کند که در کدام زاویه و در چه موردی و به چه دلیلی وهابیت با دیگر فرقه های اسلامی اختلاف دارند. به واقع روشن شد که موارد اختلافی در سوء برداشت در مبحث ارائه شده، از زمان ابن تیمیه وارد فضای جدیدی شد و در حقیقت انکار استمداد به پیامبر، از جمله عقاید ابن تیمیه است که مسبوق به پیش از وی نیست. در حالی که توسل به آن حضرت آن گونه که ابن تیمیه گفته نیست، بلکه توسل به رسول خدا چه پیش از آفرینش و چه پس از آفرینش، چه در دنیا و چه در آخرت، پسندیده و نیکو است و این عمل، سیره سلف صالح، پیامبران و اولیای الهی بود (نبهانی، ۱۴۱۷: ۴).

با توجه به بررسی ادله وهابیت بر عدم استمداد از اولیاء الله، سست بودن ادله وهابیت در انحاء استمداد از اولیای الهی مشخص است که به دلیل خلط اقسام توسل، شفاعت و

۱. همچنین امین، کشف الارتیاب: ۳۱۷ و ۳۱۸؛ طاهری خرم آبادی، شفاعت: ۸۸.

۲. البته برخی از اهل سنت مانند محمد نسیب الرفاعی در کتاب التوصل الی حقیقه التوسل: ۳۰۴، شماره ۲۵، این استناد شعر به شافعی را قبول ندارد و در جواب می گوید این تهمت بیش به شافعی نیست. اما این شعر شافعی در کتاب های شیعه و اهل سنت موجود است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم: نبهانی، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، ج ۵: ۷؛ سید نورالله شوشتری شهید، شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱: ۳.

استغاثه نتوانسته‌اند جایگاه توسل و شفاعت و استغاثه در اسلام را درست ترسیم کنند و چنین اشتباهی سبب شده است تا گروه‌های مختلف مسلمانان را تکفیر و موجبات ریختن خون بی‌گناهان را فراهم کنند آن هم بدون هیچ‌گونه دلیل شرعی و عقلی.

به‌واقع باید گفت اختلاف در مباحث مذکور تنها به نوع برداشت از اسم و لفظ مربوط است، والا در معنا و عمل بین مذاهب مختلف اسلامی اعم از شیعه، سنی و حتی وهابیت، اختلاف اساسی و عمیقی در وجوه استمداد نیست و دقیقاً مصداق این مصرع شعر است که:

«کلامنا شتی و حسنک واحد»

منابع

- قرآن.
- نهج البلاغه.
۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن ابن هبئه الله الشافعی (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۸م). تاریخ دمشق، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر.
 ۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، بی جا: دارالاحیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبی و شرکائه.
 ۳. ابن اثیر جزری (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ۵ جلدی، چ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۴. ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد (۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م). اسد الغابه فی معرفه الصحابه، محقق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ۵. ابن حجر هیتمی (۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م). الصواعق المحرقة علی اهل الرافض و الضلال و الزندقه، محقق عبدالرحمن بن عبدالله ترکی و کامل محمد الخراط، الطبعة الاولى، لبنان: مؤسسه الرساله.
 ۶. ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوینی (بی تا). سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بی جا، بیروت: دارالفکر.
 ۷. ابن منظور (۱۴۱۴ق). لسان العرب، ۱۵ جلدی، به اهتمام سید جمال الدین میردامادی، چ سوم، دارالفکر - دارالصادر.
 ۸. ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۳۸۰). در سوگ امیر آزادی، ترجمه مشیر الاحزان، ترجمه علی کرمی، چ اول، قم: نشر حاذق.
 ۹. احمد بن حنبل (۱۴۲۰ق - ۱۹۹۹م). مسند الامام احمد بن حنبل، محقق شعیب الارنوط و آخرون، الطبعة الثانية، بی جا: مؤسسه الرساله.

۱۰. امین، سید محسن (بی تا). *کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب*، الطبعة الثالثة، بی جا: مکتبۃ الاسلامیة الکبری العامة.
۱۱. آل بوطامی، احمد بن حجر (۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م). *العقائد السلفية بادلها الثقليّة و العقلية*، الطبعة الاولى، قطر: طبع بمطابع علی بن علی.
۱۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمی.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین (۱۳۹۵ق). *التوسل انواعه و احکامه*، تحقیق محمد عید العباسی، الطبعة الثالثة، بیروت: المکتب الاسلامی.
۱۴. البانی، محمد ناصرالدین (بی تا). *صحيح و ضعيف سنن ابن ماجه: مركز نور الاسلام* لایحات القرآن و السنة بالاسکندریة.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۷ق). *صحيح (الجامع الصحيح)*، ضبط شیخ محمد علی القطب و شیخ هشام البخاری، بی جا، بیروت: المکتبۃ العصرية.
۱۶. بیهقی (۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م). *دلایل النبوة*، تحقیق عبدالمعطی قلجعی، الطبعة الاولى، بیروت - قاهره: دارالکتب العلمی، دارالریان للتراث.
۱۷. الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة (۱۴۲۶ق - ۲۰۰۶م). *سنن الترمذی و هو الجامع الصحيح*، راجعه محمد بربر، الطبعة الاولى، بیروت: المکتبۃ العصرية.
۱۸. الجصاص، احمد بن علی ابوبکر الرازی (۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م). *احکام القرآن*، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق - ۱۹۹۰م). *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۰. حر عاملی، محمد (۱۴۲۲ق). *اثبات الهداة، مقدمه آیت الله مرعشی نجفی*، چ اول، بیروت: مؤسسۀ اعلمی.
۲۱. خمینی (ره)، سید روح الله (۱۴۲۱ق). *کتاب الطهارة*، چ اول، تهران، مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، تحت اشراف آقای لطفی، چ اول، قم: بی نا.
۲۳. رفاعی الوهابی، محمد نسیب (بی تا). *التوصل الی حقیقه التوسل*، الطبعة الثالثة، ریاض - عربستان: احتمالاً جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۲۴. سبحانی، جعفر (۱۳۶۴). *آیین وهابیت*، بی چا، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. السبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی النصارى الخزرجى المصرى الشافعى (۱۴۱۹ق). *شفاء السقام فی زیارة خیر الانام علیه الصلاة والسلام*، الطبعة الرابعة، بی جا: بی نا.
۲۶. سمهودی، علی بن عبدالله بن احمد الحسنی الشافعی (۱۴۱۹ق). *وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفى*، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المثور فی تفسیر مأثور*، بی چا، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. طاهری خرم آبادی، سید حسن (۱۳۸۶). *دعا و توسل*، چ دوم، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲۹. طاهری خرم آبادی، سید حسن (۱۳۸۶). *شفاعت*، چ دوم، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرانی، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم (۱۴۰۴ق - ۱۹۸۳م). *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، الطبعة الثانية، الموصل: مكتبة العلوم والحكم.
۳۱. الطریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرين*، چ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۲. عبده، محمد (بی تا). *شرح نهج البلاغة*، بی چا، بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۳۳. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق - ۱۹۸۸م). *کتاب العین*، محققان مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۴. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم.
۳۵. الفیومی، احمد بن محمد بن علی المقرئ (۱۴۰۵). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چ اول، ایران - قم: دارالهجره.
۳۶. قادری، محمد طاهر (۱۳۹۰). *استغاثه و جایگاه شرعی آن*، ترجمه سید عبدالحسین

- رئیس السادات، چ اول، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی.
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۱۸ق). *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). *کافی*، چ اول، قم: دارالحدیث.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰ق). *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، چ اول، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۴۰. محمد بن عبدالوهاب (۱۴۱۸ق). *كشف الشبهات*، الطبعة الاولى، عربستان: وزارة الشؤون الاسلامية والاقواف والدعوة و الارشاد.
۴۱. محمد بن عبدالوهاب (بی تا). *التوحيد حق الله على العبيد*، تصحيح علی بن محمد سنان، بی چا، مکه المكرمة: مكتبة دارحراء.
۴۲. نبهانی، یوسف بن اسماعیل (۱۴۱۷ق). *شواهد الحق فی الاستغاثه بسيد الخلق*، بی چا، بیروت: بی نا.
۴۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محققان عباس قوچانی و علی آخوندی، چ هفتم، لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۴. الهیثمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر بن سلیمان، (۱۴۱۴ق - ۱۹۹۴م). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، محقق حسام الدین القدسی، بی چا، القاهرة: مكتبة القدسی.